

در سال ۲۲۴ میلادی اردشیر ساسانی با شمشیر امپراطوری سابق ایران را تشکیل داد و تا آغاز فتوحات اسلام ایران بدست ساسانیان اداره میشد.

هنگام پیدایش اسلام در ایران دو طبقه خاصه و عامه وجود داشت. طبقه عامه از بومیان تشکیل مییافت و بزراعت و صنعت و کسب و کار و خدمت اشتغال داشتند. این بومیان مخلوطی از آریائیها و ترکها و تورانیها و دیلمیها بودند که به مرور زمان با یکدیگر اختلاط یافته و موقع ظهور اسلام آنها را (طاجیه) میخواندند که معنای درست آن معلوم نیست (۱) و در هر حال طاجیه قومی نیرومند و تنومند بودند. طبقه خاصه رجال کشوری و لشکری و مذهبی از باقیماندهگان پادشاهان پیشین بودند، باین معنی که پس از پادشاه و خاندان سلطنتی شهری گانها یعنی اشراف شهری درجه اول محسوب میگشتند و مانند بترقیهای روم بشمار میآمدند. پس از شهری گان طبقه دهگان از نژاد پادشاهان پیش میآید. دهگانان زمیندار بودند و طاجیه را استعمار می کردند.

دهگانان به پنج طبقه تقسیم میشدند و گاه هم بمقام امارت میرسیدند، مانند امیر بخارا که آنرا بخارا خدام میگفتند و در زمان ظهور اسلام و هرات خدای در هرات حکومت میکرد. گاه هم دهگانان مانند طاجیان بسادگی میزیستند.

در زمان ظهور اسلام کشور ایران تحت نظر پادشاهان ساسانی بدست فرمانروایان متعدد، بنام مرزبان اداره میشد و معنای اصلی مرزبان سرحددار میباشد. بعضی از این مرزبانان بخصوص مرزبانان نقاط دور دست استقلال کامل داشتند و دارای القاب مخصوصی بودند. مثلاً مرزبان سیستان رتیل و مرزبان سعندگان مرانگان و مرزبان طخارستان (جیکویه) و مرزبان بلخ سپید و مرزبان مرو رود باذان و مرزبان طالقان شهرک و مرزبان فرغانه اخشید و غیره لقب داشتند و درباره ای از نقاط دیگر مانند: سرخس، مرو، طوس مرزبانان بطور عادی حکومت میکردند.

بالا ترین و با نفوذترین طبقات ایران مؤبدان یا کاهنان زرتشتی بودند که حتی بر شهریگانها نیز برتری داشتند و رئیس آنها را مؤبد مؤبدان میخواندند. مقام

۱. اما کلمه طاجیه که معنای آن بر مؤلف معلوم نشد ظاهراً همان تاجیکهاست. مترجم

مؤبد مانند مقام کاهن یهود و اسقف مسیحی است. مؤبد و مؤبدان مانند رئیس اسقف‌های مسیحی میباشد.

با این فرق که نفوذ مؤبدان از نفوذ و قدرت پادشاهان بیش بود و داوران نیز از میان مؤبدان انتخاب شده میان مردم دآوری میکردند.

در ممالک ایران دسته‌ها و گروه‌هایی بودند که نام و نشان معینی داشتند و در يك شهر میزیستند و یا از این شهر بآن شهر میرفتند مانند: اسواران، احمران و غیره.

گفتیم که مردم شبه جزیره عربستان از تیره سامیان و برادران سامیان و آرامیان میباشد، اما چون شبه جزیره عربستان سرزمین خشک و خطرناک، بی آب و علفی بود، عربهای

۵. طبقات مردم در

اعراب جاهلیت

عربستان مانند آرامیان و سامیان دچار حمله و آمد و شد اقوام مختلف نگشتند و نژادشان بادیگران مخلوط نشد. آشوریان و یونانیان و رومیان هر کدام بنوبت عازم فتح عربستان شدند، ولی کاری از پیش نبردند. فقط در قرن پنجم میلاد حبشیان قسمت جنوبی عربستان (یمن) را گشودند و از فتح حجاز عاجز ماندند، یمنیها از ایرانیان کمک گرفتند و حبشیان را بیرون کردند، اما خود ایرانیان جای حبشیان را گرفتند و در یمن بنام آزادگان (ابناء الاحرار) شهرت یافتند.

عربستان پناه گاه ستمدیدگان شام و مصر و عراق بود و هر قومی که از استبداد و جور حکام ستمگر بجان می‌آمد، رو به عربستان میکرد و بیش از همه یهود به عربستان آمدند، زیرا قوم یهود از موقع بیرون آمدن از مصر تا زمان رومیان در دوره تیتوس غالباً در فشار و عذاب میزیستند. بسیاری از یونانیان و رومیان و ایرانیان و حبشیان و هندیان و غیره بدون جنگ و خونریزی و بدون اینکه تحت فشار باشند به عربستان هجرت کردند. در هر حال عربها عادات و رسوم و نژاد خود را محفوظ داشتند و از حیث نژاد و مین به قحطانی و یمنی و عدنانی و حجازی تقسیم میشدند و از نظر لهجه بحمیری و مضری قسمت شده اند و در جلد چهارم شرح مفصلی راجع بطبقه‌ها و قبیله‌ها و هم پیمانها و موالی و بندگان عرب نگاشتیم.

نظام اجتماعی در دوره خلفای راشدین

در جلد چهارم گفته شد که اسلام تعصب عربی را از میان برد، ولی طبقات تازه‌ای در اسلام پدید آمد که پیش از آن نبود، مانند طبقه مهاجر و انصار و اهل بدر و اهل قادیسیه و نژاد هاشمی و قرشی و خاندان اشراف علوی و عباسی و فرزندان انصار و مهاجرین که عمر آنان را در دفتر مقرری‌ها بشکل تازه‌ای طبقه بندی کرد.

پس از این طبقات، طبقه تابعان (پیروان صحابه پیغمبر) و تابعان تابعان و خاندان صحابه مانند آل زبیر، آل ابوبکر و غیره پیدا شدند و این طبقات جدید البته از نتایج پیدایش اسلام و فتوحات اسلامی میباشند و بالاخره خاندانهای تازه اسلامی غیر از خاندانهای عرب در میان مسلمانان ظاهر شد.

همینکه مسلمانان بکشور گشائی برخاستند، ابتدا با عربهای مجاور مقیم سرحدات شبه جزیره عربستان برخورد کردند و چون با آنان هم زبان و هم نژاد بودند، طبعاً با آنها انس گرفتند و همینکه بداخله شام و عراق پیش رفتند با مردم آن بلاد آشنا گشتند، زیرا زبان آن مردم آرامی و سامی بود که خیلی شبیه بزبان عربی است و با زبان رومی و فارسی اختلاف بسیار دارد و یکی از موجبات پیشرفت عربها در آن ممالک، همین هماهنگی در زبان و نژاد با مردم بومی بوده است.

در هر حال بومیان شام و عراق در زمان خلفای راشدین تقریباً بهمان حال سابق باقی ماندند و نظام اجتماع آنان فرقی نکرد، زیرا مسلمانان با بومیان آمیزش نمیکردند و اوضاع و احوال اداری و سیاسی و دینی آنانرا متعرض نمیشدند، فقط جزیه و مالیات از آنها میگرفتند و اهل کتاب را در حمایت خود حفظ میکردند و در خارج شهرها چادرزده دور از مردم میزیستند، همانطور که در این ایام در پاره‌ای از ممالک اشغال نظامی انجام میگردد. ولی اسیران و بندگان با خود مسلمانان میزیستند، همین قسم موالی که آزاد شدگان مسلمانان بودند با آنها بودند با این همه پس از ادامه

فتوحات اسلامی طبقه تازه‌ای در میان مسلمانان پدید آمد که عبارت از مسلمانان غیر عرب بودند و راجع بآنان در جلد چهارم بطور تفصیل صحبت داشتیم.

نظام اجتماعی در زمان امویان

در زمان خلفای راشدین مرکز اسلام مدینه در کنار مرقد پیغمبر بود، اما امویان پایتخت اسلام را از مدینه بشام بردند و سپاهیان بسیار آراسته، معالک زیادی را گشودند تا آنجا که سم اسپان آنان سرزمین ماوراءالنهر (در خاور دور) را کویید و ناوگان آنها از دریای مدیترانه (جبل طارق) گذشته با اسپانیا رسید، و از آنجا هم عبور کرده تا روم و روم در بلاد فرنگک پیش رفتند و پرچم خود را بر فراز بزرگترین شهرهای ایران و روم و ترک و اسپانیا و فرنگک افراشتند، و حتی قسطنطنیه را نیز تهدید کردند و اشغال وقت را بسیادات دائمی مبدل ساختند و اسلام را از وضع دینی بصورت دنیوی در آوردند و با نقل دفاتر دولتی اسلامی از یونانی و قبطی و فارسی (در شام و مصر و عراق) بعربی، دولت اسلام را نیرومند ساختند و بجای مأمورین محلی (مسلمانان) کارمندان مسلمان را بکار گماشتند و سکه‌های ایران و روم را از رواج انداخته سکه اسلامی ضرب کردند و در عوض تصاویر و علامات دولت ایران و روم آیات قرآن بر روی سکه‌ها نگاشتند و علائم رسمی یونانی و ایرانی را بشعارهای عربی مبدل کردند و در نتیجه زبان عربی رواج یافت و عنصر عرب بر سایر عناصر برتری پیدا کرد و در همه جا عرب‌ها پراکنده گشتند.

ولی این تعصب بنی امیه راجع باعراب سبب شد که مسلمانان بدو دستمخرب و موالی تقسیم شوند، و خود عربها را نیز از نظر نژاد قحطانی و عدنانی بدو قسمت کردند و در زمان آنان عربها بهمان وضع بدوی باقی مانده خشونت ایام جاهلیت و مراسم و عادات آنرا نگاه داشتند. پس در زمان بنی امیه اختلاف طبقاتی بیشتر شد، یعنی ساکنین ممالک اسلامی بدو دسته مسلمان و غیرمسلمان تقسیم گشت و مسلمانان هم از دو گروه عرب و موالی تشکیل مییافتند. نامسلمانان یعنی قبطی‌ها و نبطی‌ها و رومی‌ها و زرتشتی‌ها و امثال آنان بهمان وضع پیش از اسلام باقی ماندند، ولی بدولت

اسلام جزیه می دادند، فقط دسته‌ای از همین ذمیان بعنوان نویسنده و پزشک و مترجم در خدمت دولت اسلام وارد شدند و طبقه جدیدی از آنان پدید آمد که قبل از اسلام وجود نداشت. تغییر دیگر آنکه در زمان امویان بمناسبت جنگ‌های داخلی و خارجی پاره‌ای اقوام و قبایل از جایی بجای دیگر منتقل گشتند، چنانکه در ایام معاویه زط‌ها و سیابجه را بکرانه مدیترانه (شام) کوچ دادند و حجاج عده‌ای از زط‌های سند را بقسمت سفالی کسکر کوچانید و عبیدالله بن زیاد اسیران بخارا را در بصره جا داد و همین که حجاج شهر واسط را بنا کرد عده‌ای از آن اسیران را بواسط نقل داد، بعلاوه سرداران اموی هنگام لشکرکشی بسایر ممالک عده‌ای از بربرها، ببطنی‌ها، قبطنی‌ها، جرمنی‌ها و جرجمی‌ها را با خود بجنگ میبردند و همینکه جائز افتح میکردند، اینان در آن جا میماندند و پس از مدتی با مردم بومی آن نواحی توالد و تناسل کرده، جزء آنان درمی آمدند.

خلاصه این که در زمان امویان ظهور طبقات جدید اسلامی که پیش از اسلام نبوده آغاز گردید ولی این تغییر وضع و ایجاد طبقات تازه فقط در زمان عباسیان تکمیل گشت، زیرا بنی‌امیه اصراری داشتند که عرب‌ها بهمثال بدوی مانده با دیگران مخلوط نشوند، و با اینکه سپاهیان (عرب) بنی‌امیه، تا داخله فارس و خراسان و ترکستان و مصر و افریقیه و اندلس پیش رفتند کمتر با بومیان آمیزش کردند و کمتر عادات و آداب بیکانگان را پذیرفتند و حتی خود خلیفه دمشق هم بهمین قیود مقید بود و تنها پاره‌ای تجملات و مؤسسات بیگانه را اقتباس نمودند که از آن جمله نشستن روی تخت و استخدام گارد و برید بود که تفصیل آن خواهد آمد. اما عباسیان که با کمک موالی و ذمیان بر امویان غالب شده بودند، مقر حکومت رامیان دوستان ایرانی خود قرار دادند و شهر بغداد را در وسط مردم ایرانی و سریانی، یا آریایی و سامی، یا زرتشتیان و مسیحیان بنا کردند و ایرانیان را مقرب ساخته از میان آنها وزیر و والی و کلانندان عالی رتبه برگزیدند و ادارات دولتی بجز ادارات ساسانیان تشکیل دادند.

نظام اجتماعی در زمان عباسیان
 آنچه تاکنون راجع بنظام اجتماعی گذشتگان صحبت داشتیم مقدمهٔ لازمی بود که برای شرح نظام اجتماعی دورهٔ عباسیان ضرورت داشته است، زیرا در زمان عباسیان تمدن اسلامی بحد کمال رسید و طبقات اجتماعی بطور متمایز مطابق تمدن آنروز در شهر بغداد بهترین نمونه و مثال از اوضاع اجتماعی آن زمان میباشد.

در زمان عباسیان مردم دو طبقه بودند: خاصه و عامه. چنانکه خواهیم دانست هر يك از آن دو طبقه دسته‌های کوچکتری همراه داشتند.

طبقهٔ خاصه
 طبقهٔ خاصه به پنج درجه تقسیم میشد: ۱- خلیفه ۲- خاندان خلیفه ۳- رجال دولتی ۴- خانواده‌های مهم ۵- اتباع طبقهٔ خاصه.

خلیفه دارای قدرت سیاسی و مذهبی بود و طبعاً همهٔ مردم از وی شنوایی داشتند و برای نزدیکی بوی همه نوع تعلق از او میگفتند و مطابق نظر او رفتار میکردند. بزودی راجع بخلفا، مجالس خلفا، موکب خلفا، آداب مجالست با آنان و غیره در قسمت مربوط بعظمت دستگاه دولتی اسلامی صحبت خواهیم داشت.

خانوادهٔ خلیفه یعنی هاشمیان پس از خلیفه عالیترین طبقات محسوب میشدند و آنانرا اشراف و شاهزادگان (ابناء الملوك) میخواندند، از آنروز خلیفه در مواقع رسمی روی تخت میشست و هاشمیان در حضور وی بر صندلی می نشستند و سایر مردم روی فرش یا توشك و امثال آن جلوس میکردند. هاشمیان غالباً مستعری و مقرری معینی داشتند که از بیت المال میگرفتند و با آن گذران میکردند، بعلاوه انعامها و جایزه‌هایی نیز از خلیفه دریافت مینمودند، بخصوص اگر خلیفه از آنان بیم داشت دست و زبان آنها را با هدیه و جایزه می بست و از آغاز کار عباسیان این سیاست را شروع نموده و ادامه دادند.

هاشمیان در ابتدا بزرگترین بار خلیفه بودند، امور لشکری و کشوری بدست

و با نظر آنان اداره میشد و با کمک آنان اوضاع دولت نیرومییافت ، اما همینکه دولت عباسیان با کمک هاشمیان مقتدر شد ، خلفا از نیرومندی اقوام خویش نگران گشتند و دست آنها را از کارهای مهم کوتاه ساخته فقط با پول و ملک و امثال آن اقوام خود را ساکت میکردند و اگر کسی از آنان با پول و جایزه قانع نمیشد جانش را میستاندند و از گزندش ایمن میگشتند . منصور عباسی این سیاست را شروع کرد و سایر خلفا هم از او پیروی نمودند ، باین معنی که جایزه ها و پولهای بسیار به هاشمیان داده آنها را بعیث و نوش مشغول میداشتند و از فکر خلافت طلبی منصرف میساختند .

در نتیجه طبقه هاشمیان مردم سعادت مندی بودند ، باینقسم که از افتخارات و اموال دولتی بهره مند میشدند و هیچگونه مسئولیتی نداشتند ، اینان هم که وضع را چنان دیدند بمیکساری و خوشگذرانی پرداخته کاخ های عالی بنا کردند ، سازندگان و نوازندگان استخدام نمودند ، ادیبان و شاعران را به ندیمی برگزیدند و کاخها و باغهای مجلل و با صفا بنا کرده با پریرویان و ماه منظران بعیث و نوش مشغول شدند . هاشمیان بیشتر در بصره می ماندند که از دارالخلافه و توطئه های آن برکنار باشند ، مگر وقتیکه خلیفه آنها را بسرداری سپاه و یا کارهای مهم میگماشت ، ناچار در دستگاه دولتی میآمدند . بعضی از هاشمیان در دوره بنی عباس ثروت های هنگفت برهم زدند ، از آن جمله محمد بن سلیمان هاشمی که باستثنای املاک و مستغلات و کاخ ها پنجاه و چند میلیون درهم تقدینه داشت و در آمد روزانه وی صد هزار درهم بود . (مسعودی ج ۲ ص ۱۸۸) و دارائی خمنه دختر عبدالرحمن هاشمی بقدری زیاد بود که در دفترها نمیگنجید ، با این همه هاشمیان خوشبخت نبودند ، زیرا بمجرد اتهام دستگیر میشدند و چه بسا که جانشان هم هدر میرفت .

رجال دولت یعنی وزیران و دیران (منشیان وزیران) و سرداران سپاه و کارمندان عالی رتبه دولت در دوره عباسیان بیشتر شان از موالی بخصوص از ایرانیان بودند . (مانند آل برمک ، آل ربیع ، آل سهل ، آل وهب ، آل خاقان ، آل فرات ،

آل خصیب، آل طاهر و غیره) و مقدار و درجه نفوذ آنان بتفاوت زمان و تمایلات خلفا کم و زیاد میگشت و بطور کلی چنانکه در جلد دوم گفته شد، مقام وزارت از همه منصب ها پر دخل تر بود.

خانواده های غیر هاشمی که از راهی به پیغمبر اکرم و یاقربیش منتسب میشدند، نزد خلفا محترم بودند و مقرری و مستمری میگرفتند و در مجالس خلفا برتر از دیگران مینشستند، این خانواده ها بیشتر از هر وقت در دوره بنی امیه مورد احترام و توجه بودند و در زمان عباسیان که موالی روی کار آمدند احترام و مزایای آنان کم شد و پس از قتل امین و سقوط عنصر عرب چندان مزیتی نداشتند، بقسمی که در زمان معتصم مستمری آنان مثل مستمری سایر اعراب قطع شد و شاید بعد از معتصم بطور نامرتب دوباره برقرار گردید.

اتباع طبقه خاصه عده ای هم بواسطه وظایف مرجوعه یا بواسطه نزدیکی بخاصه از طبقه عامه در آمده جزء اتباع خاصه محسوب گشتند و اینان چهار دسته میشدند: ۱ - سپاهیان. ۲ - ندیمان و همدستان بزرگان. ۳ - موالی. ۴ - خدمتگزاران.

سپاهیان دوره عباسی دسته های مختلفی بودند و با ارتش دولت اسلام که در جلد اول شرح دادیم، فرق بسیاری داشتند و شاید خواننده چنان تصور کند که سپاهیان خلیفه مانند ارتش امروزه تحت فرمان خلیفه بسر میبردند و او را فرمانده کل میدانستند ولی باید گفت که اگر هم این جریان در آن زمان معمول بوده فقط مشمول قسمتی از سپاهیان میگشته است، زیرا سپاهیان آن ایام با ارتش امروزه اختلاف داشته است، در آن اوقات وزیران و بزرگان برای حمایت شخص خود اشخاص مسلحی استخدام میکردند که جزء سپاهیان خاص آنان بوده است، گاه هم جوانانی را (غلام بچه ها) میخریدند و تمرین میدادند و دسته سپاهی از آنان بنام خودشان (بنام بزرگان) تهیه میکردند و در موقع لزوم از آنان کمک میخواستند. گاه میشد که يك وزیر یا يك والی

(عامل) میرفت و لشکریانش بدیگری منتقل میشد ، اما با اسم همان وزیر یا والی سابق باقی میماند. در نتیجه این وضع دسته‌های سپاهی متعدد با اسامی متنوع در بغداد آرزو پیدا شد که از آن جمله است : ساجیه ، نازوکیه ، بلیغیه ، هارونیه و غیره که از افراد ایرانی و بربر و ترک و کرد و حبشی تشکیل میافتند .

همینقسم دسته‌های لشکری کافوریه ، اخشیدیه ، عزیزیه مصر که پاره ای وظیفهٔ سربازی و دسته‌ای مانند شاگریه و وظیفهٔ پلیس انجام میدادند و بعضی هم فقط نگاهبان قصرها بودند .

ندیمان و همدستان بزرگان (اعوان) جزء رفقای خلیفه و اشراف بشمار میآمدند و از آنان حقوق گرفته ، درخانهٔ آنها و در خدمت آنها میزیستند . دستهٔ دیگر هم که جزء اعوان بودند ، بواسطهٔ عقل و فکر و تجربه نزد خلیفه و اشراف مقرب میشدند . این دستهٔ اخیر از ندیمان و شاعران برتر بشمار میآمدند و در مواقع مهم مورد مشورت واقع می گشتند و گاه هم این افراد از خاندان خلیفه و بزرگان قوم در میآمدند .

چون راجع به موالی در جلد چهارم بطور تفصیل صحبت داشته ایم تکرار آن مورد ندارد .

خدمتگزاران
خدمتگزاران آن ایام بیشتر بندگان سیاه و سفید و مردوزن بودند . معمولاً بندگان سفید را رق و بندگان سیاه را عبد میخواندند ، و اینک موضوع مربوط به خدمتگزاران را در سه بخش : بندگان سفید ، خواجگان - کنیزان (هم خوابه) صحبت میداریم :

۱- بندگان سفید
در جلد چهارم راجع بوضع بندهٔ سفید (رق) در جامعهٔ اسلامی صحبت داشتیم و تاریخ و مقررات مربوط بآن را شرح دادیم ، همینقسم ، دربارهٔ خدمتگزاران و درجات و نفوذ آنان در دولت‌های اسلامی گفتگو کردیم و یاد آور شدیم که پاره‌ای از آنان بمقام سرداری و وزارت هم رسیده بودند و اکنون تحت عنوان خدمتگزاران (بندگان سفید) آنچه را که مربوط بنظام

اجتماعی است یاد آور میشویم.

در مجلدات سابق گفتیم که پیش از ظهور اسلام سکنه بومی شام و مصر و عراق ایران عملاً جزء بندگان بودند و در زیر خیش استثمار رنج میبردند بویژه کشاورزان که غالباً با زمین خرید و فروش میشدند. (این دسته از کشاورزان را عربی قن میگویند). دیانت اسلام برای این توده عظیم واقعاً زحمت بود زیرا آنها را از بندگی آزاد ساخت. اگر اینها (توده سکنه مصر و شام و عراق و ایران و غیره) مسلمان میشدند، از تمام مزایای يك فرد مسلمان بهره مند میگشتند، یعنی بنده سفید طبقه حاکمه نبودند و اگر بدین خود باقی میماندند، با پرداخت مختصر مالیات (جزیه) در پناه دولت اسلام از هر گونه تعرض آزاد میزیستند، و همه نوع آزادی داشتند. اما اگر همین ها بجنگ مسلمانان می آمدند و اسیر میشدند بنده آنان میگشتند، ولی کسانی که بجنگ مسلمانان میرفتند غالباً از توده های مردم نبودند، بلکه سپاهیانیکه شغل و سابقه آنان ایجاب جنگ میکرد، اعزام میگشتند، پس آنانی که با سارت مسلمانان در میآمدند و جزء بندگان میشدند، همان افراد سپاهیان بودند که پیش از ظهور اسلام بواسطه شغل سپاهی گری آزاد میزیستند. در واقع اسلام آن توده عظیم ستم دیده را که در شهرها و دهها بنده طبقه حاکمه بودند، از بندگی آزاد ساخت و آن سپاهیان آزاد را بنده نمود. البته در پاره ای موارد هم استثنا پیدامیشد، مثلاً بنی امیه مسلمانان غیر عرب را موالی میخواندند و با آنان بطور تساوی رفتار نمیکردند. همینقسم بعضی از امیران دولت اموی پاره ای از شهرها را بقوه قهریه فتح میکردند و علاوه بر سپاهیان اهالی آن شهرها را نیز اسیر و بنده محسوب میکردند. در اثنای فتوحات اسلامی بقدری اسیر زیاد شد که هزارهزار شمارش میشد، و ده تا ده تا بفروش میرفت، بخصوص در ایام بنی امیه که فتوحات اسلامی بسیار توسعه یافت و تاجاهای دور دست امتداد پیدا کرد. مثلاً موسی بن نصیر در سال ۹۱ هجری ششصد هزار نفر

فزونی اسیر و
برده سفید

را در افریقه اسیر کرد و پنج يك آنرا (شصت هزار نفر) برای خلیفه ولید بن عبدالملک بدمشق فرستاد و بطوری که این اثیر میگوید این شماره بزرگترین شماره اسیران اسلامی میباشد. میگویند موقعیکه همین موسی بن نصیر از اندلس (اسپانی) باز آمد سی هزار دوشیزه از دختران بزرگان و اعیان (گوتها) با خود آورد و البته از ترکستان و سایر نقاطی که زمان بنی امیه فتح میشد بهمین میزان اسیر میآوردند.

ابراهیم فرمانروای غزنین در سال ۴۷۲ هجری از يك قلمه هند صد هزار اسیر آورد و جنگ دیگری که در سال ۴۴۰ بسر داری ابراهیم نیال در روم واقع شد، مسلمانان غیر از چهار پایان صد هزار نفر اسیر گرفتند. سپاهیان اسلام علاوه بر مردان جنگی دختران و پسران را نیز با سارت می گرفتند و همینکه عده آنان زیاد میشد و حمل و نقلشان مشکل مینمود، آنها را ده تا ده تا می فروختند. چنانکه در جنگ عموریه سال ۲۲۳ هجری اسیران را پنج تا پنج تا و ده تا ده تا فروختند که زیاد معطل نشوند و گاه میشد که قیمت يك انسان از چند درهم (چند ریال) بیش نمیشد، میگویند در جنگ ارك (اندلس) انسان را يك درهم (دهشاهی) و شمشیر را به نیم درهم (پنج شاهی) و شتر را به پنج درهم فروختند و بقدری عرضه زیاد و تقاضا کم بود که برای فروش آنها کالاهای جاندار و بیجان چندین ماه وقت صرف شد.

علاوه بر اسرای جنگی همه ساله فرمانروایان اسلامی از ممالک ترکستان و بربر و غیره عده زیادی بنده سفید (زن و مرد) بجای مالیات بدار الخلافه میفرستادند و همین موجبات سبب شد که در مدت کمی تعداد زیادی بنده سفید در جامعه اسلامی پیدا شد.

رفتار با اسیران در صدر اسلام فرمانده کل قوای مسلمین غنیمتها را میان سرداران و سپاهیان تقسیم میکرد و پنج يك آنرا به بیت المال میفرستاد و سپس این وضع تغییر نمود. در زمان فاطمیان چنان رسم شد که موقع بازگشت

ناوگان جنگی از میدان کارزار اسیران را در نزدیکی قاهره پیاده میکردند و در شهر قاهره میگرداندند سپس آنها را به محلی موسوم به مناخ (فعلاً در نزدیکی اسماعیلیه است) برده جا میدادند و از هر کدام که بدگمان میشدند او را میکشیدند و بطور کلی اسیرانی که وجودشان بی ثمر بود سر میبردند و لاشه آنها را در چاهی میریختند که در خرابه‌های شهر قاهره بود و آنرا ابر المناخه میگفتند. سپس مردان را در همان محل (مناخ) نگاه میداشتند و زنان و کودکان را میان خلیفه و وزیران و اعیان و اشراف تقسیم میکردند و کودکان را بمریبان و آموزگاران میسپردند که بآنان خواندن و نوشتن و تیراندازی بیاموزند و پس از تکمیل تحصیلات این دسته از اسیران تربیت شده را که به (ترابی) معروف بودند بکار میگذاشتند و گاه هم این اسیران تربیت یافته بمقام وزیری و امیری میرسیدند.

این وضع رفتار با اسیران مخصوص مسلمانان نبود، سایرین نیز در آن اوقات با اسیران مسلمانان چنان میکردند مگر اینکه دولت‌های اسلام پولی بدهند و اسیران خود را بخرند و گرنه سرنوشت اسرای مسلمان هم چنان هولناک بود. فرمانروایان اسلام بخریدن اسیران مسلمان علاقه‌مند بودند و غالباً آنها را با پول یا بطور مبادله آزاد میکردند و بیشتر این عملیات در میدان‌های جنگی روم انجام مییافت زیرا مسلمانان از خشکی و دریا با رومیان جنگ میکردند و از یکدیگر اسیر میگرفتند و خلفا با پول یا مبادله آنها را آزاد میساختند. خلفای اموی کمتر باین کار مبادرت میکردند فقط گاه گاهی در کرانه‌های شام و اسکندریه و ملطیه و سایر مرزها اسرای مسلمان را با اسرای غیرمسلمان (یکی بجای یکی) مبادله میکردند نخستین خریداری منظم اسیران مسلمان در سال ۱۸۹ هجری در زمان هرون واقع گشت و سپس چندین مرتبه در ظرف ۱۵۰ سال بعد این عمل تکرار شد و مسلمانان بیش از پیش بآزادی اسیران خود علاقه‌مند شدند تا آنجا که تروتمندان مقداری از اموال خود را برای آزادی اسیران وقف میکردند.

رومیان کمتر اسیران خود را میخریدند و شاید از آنرو که اسیران رومی سپاهیان مزدوریگانه و یا رعایای غیر رومی بودند و آزادی آنان مورد توجه رومیان واقع نمیشد، برعکس مسلمانان که با آزادی اسیران خود علاقه داشتند، زیرا در آن روزها رابطه مذهبی میان مسلمانان بسیار قوی بود. نکته دیگر اینکه مسلمانان کمتر حاضر میشدند اسیران غیر مسلمان را با پول آزاد سازند بقسمی که در تمام دوره خلافت فاطمیان حتی یکمرتبه هم چنین اتفاقی روی نداد که اسیران فرنگی با پول آزاد بشوند و بهمان جهت بنده سفید در جامعه اسلامی فراوان گشت.

با اینوصف عجیب نیست که در میان مسلمانان بنده واسیر و زر خرید زیاد باشد تا آنجا که يك مسلمان گاه گاهی ازده، تا صد، تا هزار، بنده داشته است، حتی سپاهیان عادی که از هر جهت تنگدست و بی چیز بودند يك یا دو برده داشتند که کارهای منزل آنها را انجام میداده است. در زمان ایوبیان يك سپاهی سواره ده ها بنده و گماشته و خدمتگزار داشت، حتی در صدر اسلام که خلفا با آن زهد و تقوی زندگی میکردند از نگاهداری بنده و زر خرید خودداری نداشتند تا آنجا که عثمان هزار بنده داشت (دمیری جلد اول صفحه ۴۹) و البته در زمان بنی امیه که دوره تجمل و شکوه بود بنده داری بیشتر رواج یافت و همینکه يك امیری سوار میشد صد یا پانصد و یا هزار بنده در رکاب او راه میافتاد و شماره بندگان رافع بن هرثمه والی خراسان (۲۷۹ هجری) به چهار هزار رسید و تا آنموقع هیچ يك از والیان خراسان چهار هزار بنده نداشتند.

همینکه بردگان زیاد میشدند شخصی را بنام استاد برای تربیت انواع بردگان (ارقاء) و اداره امور آنان تعیین میکردند و امیران و بزرگان غالباً این بندگان را تیراندازی و فنون جنگی آموخته بجای سپاهی برای حفظ و حمایت خویش بکار میبردند. اخشید والی مصر هشت هزار بنده مسلح داشت که هر شب دو هزار نفر آنان در کاخ او کشیک میدادند. امیران غالباً سپاهیان (برده) را خرید و فروش میکردند و گاه میشد که بهای یکی از آنها بهزار دینار میرسید.

دسته دیگر از بندگان سفید (ترك و رومی و ایرانی و بربری و زنگی و صقلی زن و مردخانه زاد و زر خرید و غیره) مخصوص انجام امور خانگی بودند و بکارهای آشپزی، درباری، فراشی، انبارداری، قایق رانی، رکابداری و امثال آن میپرداختند. در پاره‌ای موارد عده بردگان بقدری زیاد بود که از تعداد لازم انجام خدمات سپاهی گری و خدمات خانگی و پاسبانی نیز بیشتر میشد. در آن موقع اربابان متمول ثروتمند این عده را لباسهای فاخر پوشانیده جزء تعجملات و تفریحات بکار میبردند و نخستین بار امین پسر هرون باین عمل اقدام کرد. وی غلامان زیادی (بخصوص خواجهگان) خرید، و آنان را لباس زنانه پوشانیده در کاخهای خویش جاداد.

سایر خلفا نیز از این عمل پیروی کردند و غلام بچه‌های سفید و سیاه گرد آوردند شماره غلام بچه‌های سفید و سیاه المقتدر از یازده هزار میگذشت، غلام بچه‌های سفید معمولاً ایرانی، دیلمی، ترك و طبری بودند و غلام بچه‌های سیاه بومی و غیره را از مکه و مصر و آفریقه میآوردند. این سیاهان زنگی که در فتنه صاحب‌الزنج در بصره قیام کردند مخلوقات درنده و وحشتناکی بودند، گوشت آدم و مردار را بالذت میخوردند و هر قدر آنها را کيفر میدادند از این کار زشت دست برنمیداشتند. این زنگیان با سفید پوستان آمیزش نداشتند و تنهامیان خودشان میزیستند. خلفا غالباً از این زنگیان گارد مخصوصی جهت حمایت خویش تشکیل میدادند.

۴- خواجهگان
 اخته کردن مردان يك عادت شرقی باستانی است. ابتدا میان آشوریان و بابلیان و مصریان معمول بوده و یونانیان از آنان و رومیان از یونانیان و فرنگیان از رومیان اقتباس کردند. میگویند اولین بار سمیرامیس ملکه آشور در سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد باین عمل اقدام نمود. قبلاً تصور میرفت که خواجهگان پس از اخته شدن فاقد قوای دلیری و مردانگی میشوند ولی عده‌ای از همین خواجهگان جزء اشخاص مهم تاریخی شده‌اند و در امور کشوری و لشکری مقام مهمی یافته‌اند، از آن جمله نارس سردار رومی زمان یوستنیان در قرن ششم میلادی و هرمیاس فرمانروای آتالیه از ایالات میسیا از اشخاص برجسته میباشند. این شخص اخیر بقدری مورد توجه ارسطو بوده که فیلسوف بزرگ برای او قربانی

کرده و نامش را در قصیده‌ها ذکر نموده است. کافور اخشیدی فرمانروای مصر از خواجه هائی است که در تاریخ اسلام شهرت بسیار دارد. در چین و هند و ایران بسیاری از خواجه‌ها بمقامات مهمی نایل شدند و با خود کامی فرمانروا بوده‌اند.



ملای ازبک

پسران را بجهان بسیاری اخته می‌کردند، از آن جمله آزادانه در حرمسرا بمانند و رابط میان زنان و مردان باشند. پس از ظهور اسلام و شیوع حجاب استخدام خواجه‌ها رواج یافت. اولین خلیفه مسلمان که خواجه در حرمسرای خود نگاهداشت

یزید بن معاویه بود و خواجه‌ای بنام فتح در حر مسرای یزید خدمت میکرد. پس از یزید سایر خلفا و بزرگان نیز خواجه‌ها را به حر مسرا آوردند، در صورتیکه مقررات اسلامی بخصوص روایت ابن مطعمون عمل اخته کردن را حرام می‌شمارد.

پیش از اسلام دادوستد برده در اروپا معمول بوده است و یکی از موجبات رواج آن این بود که قبایل اسلاوروس در ابتدا بکرانه های شمالی دریای سیاه ورودتوان آمدند و از آنجا بطرف جنوب غربی تا واسط اروپا کوچ کردند و بعداً بنام سلاو (سکلاو) سرب - بوهمی - دلمات و غیره شهرت یافتند. این کوچ نشینان ناچار با قبایل ساکسون و هون و غیره که سر راه آنان بودند می‌جنگیدند و اسیر داده و اسیر می‌گرفتند و بازرگانان این اسیران را از راه فرانسه تا اسپانی و افریقه و شام و مصر برده می‌فروختند و همینکه مسلمانان بر آن ممالک دست یافتند خرید و فروش بردگان مزبور بیش از پیش شیوع یافت.

بازرگانان فرنگی و غیر فرنگی اسیران اسلاو و ژرمن اطراف آلمان را در کنار راین و آلپ تا کرانه دانواب و دریای سیاه برده و بفروش میرساندند، و هنوز هم گرجی‌ها و چرکس‌ها فرزندان خود را مانند کالا می‌فروشد. (۱) بازرگانان این کالاهای زنده را (زنان و مردان و پسران و دختران گلگون ماهر و) از فرانسه به اسپانی انتقال میدادند و در آنجا مسلمانان پسران را برای خدمتگزاری و سپاهیگری و دختران را برای همخوابگی می‌خریدند و چون بیشتر این اسیران و بردگان از قبیله سلاو بودند آنها را سکلاف میخواندند و عربها کلمه سکلاف را معرب کرده صقلبی گفتند و تدریجاً کلمه صقلبی بهر برده ماهر و گلگون اطلاق شد. لفظ صقلبی و صقالبه که در تاریخ اسلام وارد شده همان اسیران سفید روی میباشد، فرنگیان هم همان اصطلاح را معمول داشتند و بردگان را سکلاو نامیدند، چنانکه اکنون Slave انگلیسی و Esclave فرانسوی و Sklave آلمانی بمعنای برده می‌آید.

پس از آنکه حجاب در اسلام سخت شد و حر مسرا توسعه یافت، شماره

۱- ابن‌وضع شاه در زمان گرجی زبدهان بوده ولی اکنون گرجی‌ها خیلی جلوتر از مصری‌ها می‌باشند. مترجم.

خواجگان پیش از پیش فزونی گرفت و بازرگانانی که بیشترشان یهودی بودند به اخته کردن بندگان مشغول شدند و بهای گزافی برای آنان تعیین کردند و کارگاهها و دستگاه های متعددی برای اخته کردن تأسیس شد که مشهورترین آن مؤسسات ورودون در ایالت لورن (فرانسه) بود. تجار یهودی با کمال بیرحمی کودکان را بآن کشتارگاه برده اخته میکردند و بسیاری از آنان زیر عمل جراحی میمردند و آن عده معدودی که زنده میماند با سپانی برده میشدند و در آنجا به بهای عالی فروش میرفتند گاه هم آنها را مانند اسب و ظرف و جواهر هدیه میدادند و هر يك از پادشاهان فرنگ که بدوستی با خلفای اسلام علاقه داشتند برای آنها خواجه میفرستادند پادشاه برشلونه (بارسلن) و پادشاه طرکونه در موقع تجدید صلح بیست خواجه صقلی و بیست قنطار پوست سمور و غیره به المستنصر خلیفه اندلس هدیه دادند. شماره خواجگان در دربار خلفا بقدری زیاد شد که دسته مخصوصی مانند دسته ممالیک و عبیدتشکیل یافت و هر گاه که خلیفه برای بیعت و امثال آن جشن میگرفت، دسته های ممالیک و خواجگان را بعنوان تجمل نمایش میدادند.

خرید و فروش صقلی ها در دوره تمدن اسلامی رواج یافت که بیشتر آنها را از اندلس میآوردند زیرا در آنجا برده زیادتر از هر جا بود. خراسانیها هم عده زیادی برده اسیر میگرفتند و برای فروش بداخله ممالک اسلامی حمل میکردند خلاصه این که خراسانیها از طرف مشرق و اندلسی ها از طرف مغرب به بلاد سلاو هجوم آورده بندگان صقلی را اسیر میگرفتند.

کنیزکان نیز در تاریخ تمدن اسلام مقام مهمی دارند و کمتر

۴- کنیزکان (جواری)

از موالی و بندگان نیستند. جواری یا کنیزکان (جاریه) زنان و دخترانی بودند که در جنگها بدست مسلمانان اسیر میشدند، اینان کنیزان مسلمانان میگشتند، گرچه دختر پادشاه و یا اعیان و اشراف (دهگانان) بودند. مسلمانان آنان را مانند زر خرید داشتند. با آنان هم بستر میشدند و یا بخدمتگذاری میگماشتند و یا اینکه آنها را مانند کالاهای بیجان میفروختند و همینکه مسلمانان بزندگانی تجملی آشنا شدند کنیزان را مثل

جواهرات و زینت آلات یکدیگر هدیه میدادند و هر کس میخواست نزد بزرگی تقرب جوید هنری را که آن شخص دوست داشت بکنیزی میآموخت و آن کنیز را بآن بزرگ هدیه میداد، اگر میفهمیدند که بزرگی هواخواه روی نیکوست کنیز ماهرومی میخریدند و برایش میفرستادند، اگر میدانستند سازو آواز دوست دارد کنیز سازنده و نوازنده باو تقدیم میکردند، گاه هم چندین کنیز که هر کدام هنری مخصوص داشتند یکجا تقدیم مینمودند. گاه هم این کنیزان دارای فرزند میشدند، و اگر فرزند آن کنیزان بمقامی میرسید تمام اختیارات بدست آن کنیز میافتاد، چنانکه بسیاری از خلفای عباسی کنیز زاده بودند و مادرانشان همه نوع نفوذ و قدرت بهم زدند. میگویند مردی از اهل مدینه کنیزك گندم گون نمکین خوش صدای خوش صورتی داشت که ویرا آهنگهای دلنواز آموخته بود، جعفر برمکی این کنیزك را خرید و نزد خود آورد، هرون یکمرتبه در منزل جعفر صدای کنیز (دنانیر) را شنید و از جان و دل شیفته او شد، بقسمی که تاب جدائی او را نمیآورد و گاه بیگانه برای دیدن روی دنانیر و شنیدن صدای دنانیر به سرای جعفر میآمد و هدیه های گرانبها بوی می بخشید، زبیده زن هرون که اینرا دانست طبعاً به خشم در آمد و نزد عموهای خود از رفتار خلیفه شکایت برد ولی ملامت کسان و نزدیکان از عشق خلیفه چیزی نکاست. زبیده تدبیری بخاطرش رسید و برای مشغول داشتن هرون از فکر دنانیر ده کنیز پری پیکر، سازنده و نوازنده بخدمت شوهر فرستاد که یکی از آنان مراجل مادر مأمون و دیگری ماریه مادر معتصم و سومی آنها فارده مادر صالح پسران هرون شدند.

وزیران و امیران برای خوش آمد خلفاء به همین کارها دست میزدند و کنیزکان ماهروی هنرمند بآنان تقدیم میکردند. ابن طاهر در يك روز دو بیست پسر و دختر خوش صورت برای متوکل فرستاد و سایرین نیز چنان میکردند و در نتیجه در مدت کوتاهی غلام بچه ها و کنیزان خوش صورت، خوش اندام در دربار خلفاء زیاد شد. این عادت پیش از اسلام هم در دربار های روم و ایران مرسوم بوده است و بطوری که مسعودی (جلد اول صفحه ۱۱۵) مینویسد در دربار پاره ای از پادشاهان ایران تا شش

هزار کنیز میزیسته است و بعضی از عباسیان تا هزار کنیز هم در حرمسرا داشتند .
(بزودی تفصیل آن خواهد آمد)

همینکه نگاهداشتن کنیز معمول شد برده فروشان کنیزان چند طبقه بودند (نخاسان) این تجلات را توسعه دادند و از دور ترین شهرهای هند و گرجستان و ترکستان و چین و ارمنستان و روم و بربر و نوبه و حبشه و زنگبار کنیزان کوچک و بزرگ وارد کردند و هر کدام را از روی مزایائی که داشتند به بهای گزافی خرید و فروش نمودند و هر يك را مطابق استعداد هنرهای آموختند، بعضی از آنان آوازه خوان، بعضی دیگر ساززن، آرایشگر (مشاطه)، دایه ، پرستار شدند و پاره‌ای از آنان در امور سیاسی و مملکت داری وارد گشتند . این کنیزان از سیاه پوست و سفید پوست و زرد پوست و سرخ پوست و گندم گون و بربری و زنگی و ایرانی و ترك و رومی و غیره تشکیل می یافتند پاره‌ای از آنان را اسیر گرفته بودند ، پاره‌ای را خریده بودند و بعضی ها در بصره و کوفه و بغداد میان مسلمانان دنیا آمده بودند ، بعضی از آنان در عین حال که به فارسی و ترکی و رومی و هندی و بربری سخن گفتن می توانستند ، زبان عربی را به نیکویی میدانستند ، تا آنجا که عربی را بهتر از زبان خویش حرف میزدند . کنیزان خانه زاد که در میان مسلمانان دنیا آمده بودند از سایر کنیزان مرغوب تر بودند و در هر حال بهای آنان بمیزان جمال و هنر آنان کم و زیاد میشد ، همینقسم منظور خریدار نیز در قیمت آنان تأثیر داشت و البته بهای کنیزی که برای خدمت خانه خریده میشد با بهای کنیزی که بمنظور هم خوابگی و یا خوانندگی خریداری میگشت یکسان نبود .

کنیزان اسیر بیشتر مسیحی و یا یهودی و یا زرتشتی بودند و در خانه مسلمانان با آزادی تمام به مراسم دینی خود عمل میکردند و عید های مذهبی خویش را جشن میگرفتند و میتوانستند خاج و زنار و تصاویر مقدسه با خود نگاهدارند احدین صدقه میگوید روز عید شعانین (یکشنبه پیش از عید پاک . مترجم) نزد مأمون بودم ، بیست کنیز رومی را در خدمت مأمون دیدم که دیبای رومی بر تن داشتند و خاج های

طلا بگردن آویخته زنار در کمر بسته بودند و شاخه های زیتون و بر گنجر مادر دست گرفته بودند، هر دسته ای از کنیزان بصفات مخصوصی شهرت داشتند از آنجمله چنین میگفتند: دختران (کسری) ایرانی نجابت دارند، کنیزان رومی (دختران قیصر) خدمتکار خوبی هستند، دختران بربر و زنگیان و خانه زادان برای سازندگی بکار میخورند، کنیزان حبشی خزانه داری و انبار داری میدانند، کنیزان نوبی پخت و پز میتوانند و از منی هابرد بچه داری و دایگی میخورند. دیگر از گفته های آنان در باره کنیزان آنست که ترکان خوب روی. رومیان خوش اندام، ترکان ختا و ایرانیان با احساسات و گیرنده و حجازیان خوش چشم و ابرو و یمنی ها کمر باریک و خوش هیكل هستند و نیز میگفتند که خانه زادان بصره و کوفه شیرین زبان خوش قد و بالا، کمر باریک و پیچیده موی هستند و چشمان جادویی دارند. برده فروشی بیش از هر جا در بغداد رایج بود و زیبا ترین و هنرمند ترین و دانا ترین کنیزان را بغداد میآوردند. آنجا پول فراوان بود و کنیزان را به بهای گران می خریدند.

آموزش و پرورش
آن روزها بود، کار شناسان به بازار برده فروشان میرفتند
و کنیزان

و کنیزك با استعدادی را از میان چندین کنیز برگزیده می خریدند و او را تربیت میکردند، بحفظ کردن قرآن و اشعار و میداشتند، علم و نحو عروض میآموختند یا هنر دیگر یاد میدادند و بهای بسیار میفروختند، استادان موسیقی مانند ابراهیم و پسرش اسحق موصلی کنیزان را ساز و آواز میآموختند و بقیمت گران تر میفروختند، چه بسا کنیزی به صد دینار خریده میشد و پس از فرا گرفتن ساز و آواز به پانصد یا هزار دینار فروش میرفت. بیشتر زنان سازنده و نوازنده آن دوره بهمین طریق در مدینه و بصره و بغداد تربیت یافتند، گاه هم کنیزان تربیت شده را بخلیفه میدادند تا وسیله اعمال نفوذ بشوند. بهای این کنیزان تربیت شده (بخصوص اگر نیکو روی بودند و موسیقی و شعر و ادبیات میدانستند) تا چندین هزار دینار میرسید و در پاره ای موارد بقدری این کنیزان دانشمند و ادیب و سخنور میشدند که شاعران و ادب دوستان از دور و نزدیک برای استفاده بخدمت آن

کنیزکان میآمدند و پاره‌ای از آنان در تلاوت قرآن (از حفظ) تخصص داشتند. ام جعفر صد کنیز قرآن خوان داشت که هر يك از آنان قسمتی از قرآن را با آواز نیکو از بر میخواندند و هر گاه کسی از کنار کاخ ام جعفر میگذشت، صدای این کنیزانرا مثل آهنگ زنبور عسل (از کندو) میشنید. زنان خلفاء و بزرگان درنگاه‌داری و آرایش کنیزان بر یکدیگر پیشی میگرفتند و این کار را نوعی تعجب و تشخص میدانستند. همینکه امین پسر هرون خواجگان و غلام بچگان زیادی در کاخ خود گرد آورد و لباس زنانه بآنان پوشانید، مادرش زبیده (ام جعفر) هم عده بسیاری کنیز خریده آنانرا لباس مردانه پوشاند، این کنیزان مانند غلامان عمامه و قبا و کمر بند داشتند و گیسوان آنان مانند زلفان غلامان پیچ و پیچ و طره مانند بود و ام جعفر آنها را مقدمات مینامید. زنان امیران و بزرگان بغداد و سایر نقاط از ام جعفر تقلید کرده برای کنیزان خود قبای زربفت و عمامه و کمر بند زرین ساخته آنها را لباس مردانه در آوردند و دسته هائی بنام غلامیات و عظمومات و غیره از این کنیزان (غلام نما) در حرمسراها پدید آمد.

این طبیعی است که خوب رویان نیرومند میشوند نفوذ و قدرت کنیزان زیرا زیبایی خود نیروی بزرگی است و اسلحه آن عشق میباشد و بهمین جهت خلفای هوشیار کاردان کنیزان خوب روی نگاه نمیداشتند و اگر هم برای آنان هدیه میآوردند میکردند، بخصوص اشخاصی مثل معاویه و منصور و عبدالرحمن داخل که سر سلسله محسوب میشدند، بیش از خلفای دیگر از کنیزان خوب روی احتراز داشتند. منصور از هر نوع تفریح و عیاشی دوری میجست، عبدالرحمن اموی هیچگاه کنیز نداشت و هدیه کنیز نمی‌پذیرفت، اما همینکه سر سلسله‌ها از میان رفتند، عیش و نوش و خوشگذرانی در دستگاه خلفاء شایع شد و کار بجای رسید که خلفاء در عشق کنیزان همه چیز حتی جان خود را فدا کردند. چنانکه یزید بن عبدالملک مرگ حبابه را تاب نیاورده و چند روز پس از وی مرد و در زمان حیات نیز تمام کارهای مملکت اسلام بدست حبابه اداره میشد. کنیزك دیگری بنام خالدار (ذات الخال) چنان بر عقل هرون (خلیفه دانا و توانای

عباسی) چیره شد که روزی نزد معشوقه خویش سوگند یاد کرد که هر چه بخواهد بوی میدهد، خالدار گفت میل دارم حمویه هفت سال تمام فرمانروای امور لشکری و مالی و کشوری فارس باشد هر و ن فوری فرمان مزبور را امضاء کرد و با ولیعهد خود شرط کرد که اگر پیش از پایان هفت سال هر و ن بمیرد ولیعهد حمویه را تا پایان مدت معزول نسازد و اگر کنیزکان زیبا بودند و ساز و آواز میدانستند بزودی اختیار فرمانروایی را از خلفاء میگرفتند و بزرگان و وزیران که اینرا میدانستند کنیزانی با آن ممیزات بخلفاء تقدیم میکردند و بوسیله آنان دارای همه نوع اختیارات میشدند. گاه هم این کنیزان را برای جاسوسی بحر مسرا میفرستادند. مأمون دسته‌ای از این کنیزان جاسوس را بحر مسرا های مختلف روانه کرده بود، همینکه این کنیزان دارای فرزند میشدند طبعاً نفوذشان بیشتر میشد. چنانکه خیزران مادر هر و ن پس از آنکه فرزند یافت فرمانروای ممالک اسلامی شد (بجلد دوم و چهارم این کتاب مراجعه شود) در فصل مربوط بزنان و مردان سازنده و نوازنده مجدداً در این باب صحبت میداریم.

طبقات عامه

اکنون که از ذکر طبقات خاصه و اتباع آنان فارغ شدیم ، بشرح حال طبقات عامه میپردازیم. این طبقات از حیث شمارش بیش از طبقات خاصه و از جهات بسیاری متنوع تر بودند ، زیرا از ملت ها و نژاد های مختلف تشکیل می یافتند. مرکز تجمع این اقوام گوناگون بیش از همه جا شهر بغداد در دوره تمدن اسلامی بوده است و مردمان بسیاری از هر گوشه و کنار جهان برای تجارت ، کاسبی ، گدائی ، اشتغال بکارهای دولتی و غیره باین شهر بزرگ رومی آوردند و جماعتی از عرب ، نبطی ، فارسی ، خراسانی ، ترك ، سندی ، هندی ، رومی ، دیلمی ، گرجی ، ارمنی ، کرد ، مصری ، بربری ، نوبی ، زنگی ، اندلسی و غیره و غیره در آنجا دیده میشد. بعضی از آنان هنر پیشه و عده دیگری صنعتگر ، کاسب کار ، بازرگان ، برده فروش ، عطار و بقال و غیره بودند. بعلاوه شاعران ، ادیبان ، حکیمان ، پزشکان ، ندیمان ، فیلسوفان ، دانشمندان و امثال آنان در این دارالخلافة با عظمت اقامت داشتند و البته شرح حال همه آنان و طبقه بندی آنها بسیار دشوار میباشد و ناچار از نظر تسهیل در طبقه بندی عموم آنان را بدو دسته بزرگ تقسیم میکنیم : اول دسته ای که بخواص نزدیک بودند و دسته دیگر مانند فروشندگان و صنعتگران و ولگردان و غیره که اکثریت داشتند.

مقصود از نزدیکان ، آن دسته از توده مردم
دسته اول - نزدیکان
هستند که بواسطه هوش و عقل و کفایت خود به طبقه
خواص نزدیک میشوند. یعنی عملیات آنان بزرگان را
خوش خیداشت و یا مشغول میکرد و در نتیجه آنها مورد توجه واقع میشدند و یا اینکا

دلال معاملات بزرگان بودند و بانان کالا میفروختند، این دسته نیز بچهار قسمت تقسیم میشدند. هنرپیشگان - ادیبان - بازرگانان - صنعتگران .

۱- هنرپیشگان - نقاشان
عربها هنرهای زیبا را (آداب رفیعه) نامیده و آنرا سه قسمت کرده اند : نقاشی - شاعری - موسیقی .

نقاشی در میان مسلمانان پیشرفت بسیاری نکرد، زیرا مقررات اسلامی آنرا حرام دانسته است، فقط در زمان امویان و عباسیان نقاشان مسلمان از نقاشی های دروم و ایران تقلید میکردند و در دوره سلجوقیان چیزهایی از نقاشی مغول که از اواسط ترکستان رسیده بود اقتباس مینمودند. اما همینکه هولاکو در سال ۶۵۶ دستگاه خلافت را برانداخت و حکومت مستقلی تحت نظر مغول ها در ایران تأسیس گشت، بتدریج نقاشی در ایران رواج یافته ترقی کرد، زیرا مغول ها عده ای مهندس و ریاضیدان و هنرپیشه و صنعتگر با خود از چین آوردند و همان مهندسان چینی در محاصره شهر بغداد نقش مهمی را عهده دار گشتند. ایرانیان از آن دانشمندان و هنرمندان بخوبی استفاده کردند، از آن جمله نقاشی را آموخته در سایر ممالک اسلامی انتشار دادند، کتابها و کاخها و منسوجات ایران و ترکستان و مصر و غیره با تصویرهای زیبا و گوناگون آراسته شد بقسمی که اکنون بیشتر موزه ها و کتابخانه های ممالک متمدن امروز با آن تصویرهای زیبا تزئین شده است. این تصویرها که بطور شگفت آوری رنگ آمیزی شده بسیاری از وقایع تاریخی و مسائل علمی و ادبی را مجسم میسازد و نمایش میدهد، بعضی هم حاکی از پاره تصورات خیالی مانند حکایت معراج و امثال آن میباشد در کتابخانه خدیوی مصر تصویرهای زیبا و روح پروری است که مربوط بحکایات شاهنامه فردوسی و عجایب المخلوقات قرظینی و مانند آن است و در هر حال موقع عظمت و ترقی و تمدن اسلام صنعت نقاشی نزد خواص رونقی نداشت. فقط نقشه ها و تصویرهای مربوط بساختمانها، آنهم بیشتر در اندلس مورد توجه بود.

برعکس شعر و موسیقی خیلی رواج داشت و شاعران و موسیقی دانان نزد خلفاء و سایر بزرگان تقرب بسیار یافتند و استفاده های زیاد بردند، در جلد سوم این

کتاب گفتیم که شعر عربی چه بوده و از کجا ریشه گرفته و در جاهلیت چه مقامی داشته و در دوره راشدین و امویان و عباسیان و سایر دولتهای اسلامی چه وضعی پیدا کرده است، و همچنین راویان شعر و کرد آوران اشعار و طبقات شاعران را در اسلام شرح دادیم و تأثیر شعر را در دستگاہهای دولتی ذکر کردیم و راجع بر روابط خلفاء و امراء با شعر و شاعری سخن گفتیم و بزودی راجع با استفاده مالی شاعران صحبت میداریم، پس چیزی که از هنرهای زیبا باقی میماند، همان موسیقی است که در آن باره بتفصیل سخن میگوئیم.

۴- سازندگان
و نوازندگان
(ساز و آوازی از اسلام)

ساز و آواز (غناء) برای هر ملتی يك امر طبیعی میباشد، زیرا ساز و آواز زبان دل و مترجم احساسات است. غنای هر ملتی متناسب با محیط و عادت و طبیعت آن

ملت است. عربهای جاهلیت که مردم گله چران و چادر نشین بودند، جز شعر از هنرهای زیبا چیزی نمی دانستند و نخستین بهره ای که از موسیقی می بردند آن بود که شعر را بدون ساز و آواز و آهنگ بخوانند و از آن لذت برند. زیرا موسیقی زائیده و یا همزاد شعر میباشد.

سپس آهنگ (حدا) میان عربها رواج یافت و آن آوازی بود که برای راندن شترها بکار میبردند و گاه هم جوانان در خلوتگاه بلحن حدا زمزمه مینمودند. سپس ترنیم میان آنان معمول شد، ترنیم عرب ها دو قسم بود: ترنیم غناء یعنی خواندن شعر با آهنگ، ترنیم تغیر (باغین و بآه) بمعنای خواندن مطالب شراب آهنگ مخصوص.

سپس غناء را بسه قسمت کردند: اول نصب که عبارت از آوازهای مربوط به جوانان و سوارکاران بود و نیز مرثیه ها را نصب و یا غنای جنابی میگفتند، زیرا مبتکر آن مردی بنام جناب بن عبدالله کلبی بوده است و بعقیده عربها آهنگ حدا را نیز همین جناب پدید آورد و آهنگ مزبور در علم عروض از بحر طویل استخراج میشود. دوم سناد که آهنگ سنگین بوده و نوسان ها و ترجیعات مکرری داشته و بشش نوع قسمت